Journal of Comparative Civil Procedure
Vol. 2, Special Issue 2026

Specialised & Scientific Bi-Quarterly
https://www.compcp.ir/

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

Validity of the transfer of company shares, conditions regarding valuation, and deviation therefrom concerning the proceeds of share ownership

(Review and critique of Judgment No. 950997090100418 issued by Branch 3 of the Supreme Court)

Saleh Yamrali: Assistant Professor of Law Department of Theology, Faculty of Humanities and Sport sciences. Gonbad Kavous University. **email:** Salehyamrali@gonbad.ac.ir

In commercial companies, shares cannot be transferred via a simple private agreement without being recorded in the company's share register; while a transfer effected through a simple private document may be valid between the parties themselves, it is not enforceable against the company or third parties. The Third Branch of the Supreme Court has also characterized the transfer of shares in commercial companies as a formal act, noting that the principle of consensual contracts and traditional civil law rules do not apply in this context. Regarding the assessment of corporate share profits and proceeds, if the matter is referred to an expert, the expert is required to clarify the issue through a precise audit and detailed analysis; an expert opinion cannot consist of vague generalizations or lack the necessary details and calculations. Furthermore, the court cannot disregard an expert appointment order without a logical justification. In the present case, citing the aforementioned defects, the Supreme Court deemed the trial court's examination incomplete; consequently, it overturned the judgment and remanded the case to the issuing court for further proceedings and assessment.

Keywords: Transfer of company shares; share register; expert opinion; departure from expert testimony order

دو فصلنامه علمی ـ تخصصی
نوع مقاله: پژوهشی

مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی
https://www.compcp.ir/

اعتبار انتقال سهام شرکت و شرایط کارشناسی و عدول از آن در خصوص عواید مالکیت سهام

(بررسی و نقد رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۴۱۸ شعبه سوم دیوان عالی کشور)

نوشتهٔ
صالح یمرلی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۲

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

چکیده

در شـرکت‌های تجاری نمی‌توان سـهام را به صورت عادی و بدون ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت انتقال داد؛ چرا که انتقال سـهام در قالب سـند عادی هرچند بین طرفین معتبر است، لیکن در مقابل شـرکت و اشخاص ثالث معتبر نیست. شعبه سوم دیوان عالی کشور نیز انتقال سهام در شرکت‌های تجاری را عملی تشریفاتی دانسته و اصل رضایی بودن عقود و قواعد سنتی حقوق مدنی را در این خصوص حاکم نمی‌داند. در راسـتای بررسی سود و عواید سهام شرکت، در صورتی که موضوع به کارشناسـی ارجاع شود، کارشناس می‌بایست با حسابرسی دقیق و ذکر جزئیات، موضوع را روشن نماید. نظریه کارشـناس نمی‌تواند با کلی‌گویی و عدم ذکر جزئیات و محاسـبات آن، صورت گیرد. دادگاه نمی‌توانـد بدون توجیه منطقی از قرار کارشناسـی عدول نمایـد. در پرونده حاضر دیوان با عنوان کردن ایرادات یاد شـده، بررسـی دادگاه بدوی را ناقص تلقی و رسـیدگی و ارزیابی آن را با نقض رأی به دادگاه صادرکننده رأی سپرده است.

کلیدواژه: انتقال سـهم شـرکت؛ دفتر ثبت سـهام؛ نظریه کارشـناس؛ عدول از قرار کارشناسـی؛ فرجام‌خواهی.

* استادیار حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی و علوم ورزشی، دانشگاه گنبدکاووس.
Salehyamrali@gonbad.ac.ir

مقدمه

دادنامه شـماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۴۱۸ مورخ ۱۰/۸/۱۳۹۵، صادره از شعبه سوم دیوان عالی کشـور، در خصوص دعوای مطالبه سود سهام میان شـرکای یک شرکت حمل و نقل، این دعوا را به بستری برای طرح سه پرسش بنیادین حقوق تجارت و آیین دادرسی مدنی بدل کرده اسـت: نخست، انتقال سهم در شـرکت، چه رابطه‌ای با ثبت آن در دفتر سهام شرکت دارد و عدم ثبت، چه اثری بر احراز مالکیت منتقل‌الیه می‌گذارد؟ این مورد شـاید مهم‌ترین محور بحث باشـد و دادنامه بدوی و فرجامی در جسـتجوی این مسئله‌اند که انتقال سهام به صورت عادی و بدون تشـریفات رسـمی معتبر اسـت یا خیر. دوم، نظریه کارشناسـی، بـرای آن‌کـه بتواند مبنای اطمینان‌بخـش صدور حکم قرار گیرد، باید واجد چه شـرایطی باشـد، به‌ویژه هنگامی که یک هیئت واحد، در طول زمان، به نتایج متفاوت می‌رسد؟ سوم، دادگاهی که پیش‌تر قرار ارجاع امر به کارشناسـی صادر کرده و دسـتمزد کارشناسان را نیز تعیین کرده، تا چه حد آزاد است از این تصمیم عدول کند؟ این یادداشت، به هر سه پرسش، در پرتو اسـتدلال دیوان عالی کشور در این دادنامه، پاسخ می‌دهد. ساختار یادداشت چنین اسـت: پس از مروری کوتاه بر زمینه دعوا، سـه بخش اصلی، به‌ترتیب، به انتقال سـهم و دفتر ثبت سـهام، شرایط اعتبار نظریه کارشناسـی، و حدود اختیار دادگاه در عدول از قرار کارشناسـی می‌پردازنـد؛ بحثی نیز در خصوص الزام ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسـی مدنی مطرح خواهد شد و یادداشت با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

ویژه‌نامه نکوداشت
قاضی حسن غفارپور
مراغی رئیس شعبه
سوم دیوان عالی
کشور، ایران - ۱۴۰۵

۱. گزارش و رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور

فرجام‌خواه علیه فرجام‌خواندگان بابت عایدات شرکت حمل و نقل از تاریخ ۱۳۸۱/۰۴/۱۵ لغایـت صـدور حکم و اجرا، در مورخ ۱۳۹۰/۲/۵ دادخواسـتی را تقدیم می‌نماید. با این توضیح که برابر [ادعای] خواهان ۴۹ درصد از سـهام شـرکت مذکور را خریداری نموده اسـت. مدیر شـرکت برخلاف بند ۵ صورتجلسـه مورخ ۱۳۸۲/۰۳/۰۱ انتقال سهام را در مراجع قانونی ثبت نکرده و با سوءاستفاده از اعتماد خواهان و ادامه تصرفات در شرکت و ارائه صورتحساب غیرواقعی و پنهان داشتن درآمد و عدم اذن در دخالت فیزیکی خواهان و سـایر اقدامات خلاف، حقوق خواهان را به نفع خود تحصیل نموده و در این خصوص شـکایت کیفری شـده که منتهی به حکم شده است . رسیدگی به شـعبه ۱۳ دادگاه عمومی ارومیه ارجاع گردید و خواهان تقاضای محکومیت شرکت و بقیه سهامداران را نمود. وکیل شرکت حمل و نقل استدلال نموده که انتقال سهم سهامدار باید در دفتر ثبت سهام صورت گیرد که چنین نشده و ادعای سود امر واهی است و به نظریه کارشناس پیوست دادخواست

معترض شده است. دادگاه بدوی طی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۴۴۱۱۳۰۱۲۳۶ مورخ ۱۰/ ۱۶ /۱۳۹۴ اولاً دعوی را متوجه سایر خواندگان (سایر سهامداران) ندانسته و قرار رد دعوی را صادر نمود، لیکن نسبت به شرکت، دعوی را در حد نظریه هیأت کارشناسان صحیح و ثابت تشخیص و خوانده مذکور را به تأدیه مبلغ ۰۷۸ /۰۳۵/ ۵۹ ریال بابت اصل خواسته و هزینه دادرسی و کارشناس و حق‌الوکاله و خسارت تأخیر تأدیه محکوم نموده است.

پس از ابلاغ دادنامه و انقضای موعد تجدیدنظرخواهی، وکیل خواهان از رأی صادره فرجام‌خواهی می‌نماید و بیان می‌دارد که اعتراض به نظریه هیأت کارشناسان پنج نفره بدواً مورد قبول و به هیأت هفت نفره ارجاع گردید لیکن با وجود واریزی دستمزد کارشناسان، بعداً از قرار عدول شده در حالی که باید موضوع رسیدگی و کشف حقیقت می‌کردند و پرونده به شعبه ۳ دیوان عالی کشور ارجاع گردید.

شعبه ۳ دیوان عالی طی دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۴۱۸ چنین رأی می‌دهد:

۱- فرجام‌خواهی نسبت به سایر سهامداران با توجه به نوع رأی صادره قابل طرح و رسیدگی در دیوان عالی نیست قرار رد فرجام خواهی را در مورد آنان صادر و اعلام می‌دارد ۲-لیکن فرجام‌خواهی نسبت به دادنامه صادره در مورد شرکت حمل و نقل . . . . به جهات ذیل وارد و موجه است: اولاً: معلوم نیست که فرجام‌خواه ۵۰ سهم در شرکت دارد یا ۴۹ سهم هرچند طبق مستند دعوی ۵۰ سهم شرکت خریداری شده است ولی در صورتمجلس مجمع عمومی مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۰(برگ ۱۰۰ پرونده) سهام وی ۴۹ سهم قید شده است، هیئت کارشناسان هم در آخرین نظریه به درآمد ۵۰ درصد شرکت اظهار نظر کرده‌اند دادگاه با اخذ توضیح از طرفین بدواً باید این ابهام را روشن کند. ثانیاً: اعتراض فرجام‌خواه به نظریه هیئت کارشناسان موجه بوده است، زیرا گذشته از این‌که به موجب نظریه یک نفره و سه نفره کارشناسان که پیوست دادخواست شده، درآمد مورد ادعای فرجام‌خواه با نظریه هیئت، اختلاف فاحش دارد، نظریه هیئت از ابتدای اظهار نظر تا آخرین آن دارای نوسانات قابل توجه است. هیئت کارشناسان با توجه به مقطع زمانی سود مورد مطالبه از ۱۵ /۰۴ /۱۳۸۱ لغایت صدور نظریه با ذکر دلایل و مستندات هزینه و درآمد و دریافتی هر سال شرکت را باید مشخص و قدر متیقن به طور دقیق اعلام کند لیکن به کلی‌گویی برگزار شده و آن خلاف اصول حسابرسی است. از این رو چون مبانی آن مورد تردید واقع شده، به هیئت دیگر ارجاع گردیده است لذا با توجه به مراتب، پس از صدور قرار و تأدیه دستمزد، عدول دادگاه از آن توجیه قانونی نداشته است؛ صدور حکم به خسارت تأخیر تأدیه هم باید طبق ضوابط قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی باشد علیهذا دادنامه صادره به لحاظ نقص رسیدگی و تحقیقات و عدم رعایت تشریفات دادرسی نقض و رسیدگی بعدی

با لحاظ بندهای الف مواد ۴۰۱و ۴۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه صادرکننده رأی تفویض می‌شود.

رئیس شعبه سوم دیوان عالی کشور — مستشار دیوان عالی کشور

حسن غفار پور — رحمان شاملو

۲. توجیه و نقد رأی شعبه سوم دیوان عالی کشور:

۲-۱- نخستین محور این نقد، به رکن اثباتی دعوا بازمی‌گردد: آیا خریدار سهامی که انتقال آن در دفتر ثبت سهام شرکت درج نشده، همچنان می‌تواند در برابر شرکت، به‌عنوان صاحب سهم شناخته شود؟ برخی در تشریح نظام حقوقی شرکت‌های سهامی، دفتر ثبت سهام را رکنی الزامی برای شرکت‌های سهامی معرفی می‌کنند که ثبت مشخصات صاحبان سهام بانام، انتقالات و تعهدات ناشی از آن در آن صورت می‌گیرد و بر پایه مقررات لایحه اصلاحی قانون تجارت، هرگونه انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد تا در مقابل شرکت و اشخاص ثالث معتبر و قابل استناد باشد؛ در غیر این صورت، شرکت مکلف به شناسایی منتقلٌ‌الیه به‌عنوان سهامدار رسمی نیست، هرچند این امر، به معنای بطلان قرارداد انتقال میان طرفین آن نباشد. بر پایه همین تحلیل، انتقالی که تنها بر مبنای سند عادی صورت گرفته و در دفتر ثبت سهام درج نشده، نسبت به شخص شرکت و ارکان تصمیم‌گیری آن (مانند مجمع عمومی)، فاقد نفوذ کامل است؛ هرچند در روابط داخلی میان انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده، همچنان معتبر و الزام‌آور باقی می‌ماند. [۱]

این تحلیل، دقیقاً همان تعارضی را توضیح می‌دهد که دیوان عالی کشور در دادنامه مورد بحث بدان اشاره کرده است: میان سند عادی ابرازی خواهان (که از خرید ۵۰ سهم حکایت داشت) و صورت‌جلسه رسمی مجمع عمومی شرکت (که تنها ۴۹ سهم را به نام او ثبت کرده بود). از منظر حقوق شرکت‌های تجاری، این دو سند، دو منزلت متفاوت دارند: سند عادی، دلیل انتقال در روابط دوجانبه خریدار و فروشنده سهام است؛ اما صورت‌جلسه مجمع عمومی و دفتر ثبت سهام، مرجع رسمی احراز مالکیت در برابر خود شرکت به شمار می‌رود. دادگاه بدوی، با نادیده گرفتن این تمایز و صرفاً ارجاع پرونده به کارشناسی مالی، بدون آنکه پیش از آن، این پرسش مقدماتی حقوق شرکت‌ها را حل کند، مرتکب همان خطایی شده که دیوان عالی کشور آن را «ابهام در موضوع دعوا» توصیف کرده است. به بیان دیگر، محاسبه سود قابل تقسیم، فرع بر تعیین دقیق سهم مالکیتی خواهان است؛ و این

۱. -ربیعا اسکینی، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، جلد دوم: شرکت‌های سهامی عام و خاص، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱، ص۶۲.

تعیین، خود مسئله‌ای است که باید بر پایه مدارک رسمی ثبت سهام، نه صرفاً اسناد عادی، حل و فصل شود.

نکته دیگر، تفکیک میان شرکت‌های سهامی و شرکت با مسئولیت محدود از حیث تشریفات انتقال سهم است؛ در شرکت با مسئولیت محدود، انتقال سهم‌الشرکه، تابع تشریفات سند رسمی و اطلاع به سایر شرکا (به‌موجب مقررات قانون تجارت راجع به این نوع شرکت) است، حال آنکه در شرکت سهامی، محور اصلی، ثبت در دفتر ثبت سهام است. از متن دادنامه به روشنی برنمی‌آید که شرکت حمل و نقل اخوان ترابر از کدام نوع بوده است؛ اما کاربرد اصطلاح «سهام» و «دفتر ثبت سهام» در ایرادات وکیل خوانده، به قرینه، بر ماهیت سهامی آن دلالت دارد. این ابهام نیز خود یکی از نقاط ضعف رسیدگی بدوی بوده که در دادنامه دیوان عالی کشور به صراحت به آن پرداخته نشده، اما پیش‌شرط منطقی حل صحیح اختلاف است.



۲-۲- دومین محور این نقد، به اعتبار نظریه هیئت کارشناسی هفت نفره بازمی‌گردد. دیوان عالی کشور، با عبارتی کوتاه اما پرمعنا، یادآور شده که نظریه این هیئت «از ابتدای اظهارنظر تا آخرین نظر، دارای نوسانات قابل توجه» بوده است. دکتر عبدالله شمس، در تحلیل جایگاه کارشناسی در نظام ادله اثبات دعوا، بر این نکته تأکید دارد که نظر کارشناس، اگرچه از حیث فنی برای دادگاه الزام‌آور نیست و دادگاه می‌تواند آن را رد کند، اما در صورت پذیرش، باید بر مبنایی روشن، مستند و قابل تطبیق با اوضاع و احوال محقق و معلوم پرونده استوار باشد؛ در غیر این صورت، دادگاه نمی‌تواند به صرف وجود یک نظریه کارشناسی، از انجام دادن بررسی و ارزیابی مستقل خود شانه خالی کند. این معیار، در ادبیات حقوقی داخلی نیز ذیل عنوان «شرایط اعتبار نظریه کارشناس» بررسی شده و شامل مواردی مانند تخصص و مهارت کارشناس، عدم وجود جهات رد، و از همه مهم‌تر برای بحث حاضر، مطابقت نظریه کارشناس با قرار ارجاع و عدم مخالفت آن با اوضاع محقق و معلوم پرونده است.

بر پایه همین چارچوب، می‌توان استدلال دیوان عالی کشور را چنین بازسازی کرد: هرگاه نظریه یک هیئت کارشناسی واحد، در طول زمان و بدون تغییر در اسناد یا واقعیت‌های زیربنایی پرونده، به نتایج به طور فاحش متفاوت برسد، این نوسان، خود نشانه‌ای از عدم انطباق دست‌کم برخی از این نظریات با «اوضاع محقق و معلوم» پرونده است؛ زیرا واقعیت‌های مالی یک شرکت (میزان درآمد و آورده آن در هر سال)، امری ثابت و از پیش موجود است که تغییر روش تحلیل کارشناسان، نباید آن را به طور بنیادین

دگرگـون کند. دادگاه، در چنیـن وضعیتی، به جای پذیرش خـودکار آخرین نظریه، (که در عمل، رویه رایج برخی محاکم بدوی اسـت) موظف است از کارشناسان بخواهد که مبنای این نوسان را توضیح دهند؛ در غیر این صورت، به گفته دیوان، «قدر متیقن» درآمد شرکت در هر سـال، که مبنای علمی و قابل دفاع محاسبه سهم خواهان است، هرگز به‌طور مطمئن تعیین نخواهد شد.

ایـن تحلیل، همچنین پاسـخی ضمنی به پرسـش نظری «ماهیت کارشناسـی: دلیل یا امـاره؟» می‌دهد کـه در ادبیات حقوقی محل بحث اسـت. اگر کارشناسـی، «دلیل» تلقی شـود، دادگاه اصولاً مکلف به پیروی از آن اسـت مگر آن‌که مغایر با اوضاع محقق و معلوم باشـد؛ اگر «اماره قضایی» تلقی شـود، دادگاه از آزادی بیشتری در ارزیابی و کنار گذاشتن آن برخوردار اسـت. دادنامه مورد بحث، با الزام دادگاه بدوی به رفع ابهام و عدم بسـندگی به آخرین نظریه، به‌طور ضمنی به رویکرد دوم نزدیک‌تر اسـت. چنان است که حقوقدانان بـا پیروی از این دیدگاه، کارشناسـی را در زمره وسـایل اثبات دعوا قـرار داده‌اند. نظریه کارشناسـی، حتی نظریـه نهایی یک هیئت متعدد، فی‌نفسـه قاطع نیسـت و همچنان تابع ارزیابی قضایی دادگاه، از حیث انسجام درونی و تطابق با سایر قراین پرونده، باقی می‌ماند.

۲-۳- سـومین محور، که در عنوان این نقد نیز به‌صراحت آمده، به تصمیم دادگاه بدوی در عدول از قرار پیشـین ارجاع به کارشناسـی بازمی‌گردد؛ عدولی که دیوان عالی کشور آن را «بدون توجیه قانونی» توصیف کرده اسـت. از منظر آیین دادرسـی مدنی، قرار ارجاع امر به کارشناسـی، از زمره تصمیمات تمهیدی (اعدادی) دادگاه است که ذیل مباحث «طواری دادرسـی» (امور اتفاقی و جانبی رسـیدگی که بر سـیر آن اثر می‌گذارند) بررسی می‌شود؛ دادگاه پـس از صـدور قراری که آثار اجرایی و مالی به همراه دارد (نظیر تعیین کارشـناس و تکلیـف اصحاب دعوا به تودیع دسـتمزد وی)، نمی‌تواند بدون ارائه مبنای مشـخص و مسـتدل، از آن قرار عدول کند یا نتیجه آن را نادیده بگیرد؛ چنین عدولی، هم به اصل نظم دادرسی آسیب می‌زند و هم به اطاله بی‌مورد رسیدگی می‌انجامد.[1]

در پرونـده مورد بحث، این ایراد، از حیث توالی منطقی، پیامد مسـتقیم ایراد پیشـین (بی‌ثباتی نظریه کارشناسـی) اسـت: دادگاه بدوی، به‌جای آن‌که با ابزارهای متعارف (نظیر اسـتعلام از کارشناسان درباره مبنای نوسان نظریات، یا الزام آنان به تعلیل و مستندسازی) نسبت به رفع ابهام اقدام کند، ترجیح داده به آخرین نظریه (که خود نیز، به گفته دیوان، محل تردید بوده) بسنده کند. دیوان عالی کشور، با توصیف این رویکرد به‌عنوان عدول بی‌توجیه،

۱. -شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، انتشارات دراک، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹.

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure
ویژه‌نامه نکوداشت
قاضی حسن غفارپور
مراغی رئیس شعبه
سوم دیوان عالی
کشور، ایران - ۱۴۰۵

در واقع، دادگاه بدوی را ملزم کرده که یا به همان قرار پیشین ارجاع وفادار بماند و تناقضات نظریــه را از طریــق همان هیئت یا هیئتی دیگر برطرف کنــد، یا در صورت ارجاع به هیئت جدیــد، دلایل کافی برای این تغییر مســیر ارائه دهد. این رهیافــت، با اصل کلی «انضباط تصمیمات میان‌دادرســی»، کاملاً سازگار اســت و یادآور این نکته مهم است که تصمیمات جانبی دادگاه (از جمله ارجاع به کارشناســی)، اگرچه از حیث شــکلی در مقایســه با حکم نهایــی اهمیت کمتــری دارند، اما آثار عملی و مالی قابل توجهی برای اصحاب دعوا ایجاد می‌کنند و نمی‌توان به‌سادگی و بدون توجیه از آن‌ها عدول کرد.

۲-۴- ایراد دیگر دیوان، هرچند در حجم کمتری از استدلال مطرح شده، اما از حیث دقت فنی حائز اهمیت است: دیوان تأکید کرده که خسارت تأخیر تأدیه باید «طبق ضوابط قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرســی مدنی» محاســبه شــود. این ماده، شرایطی را برای محکومیت مدیون به خســارت تأخیر تأدیه در دیون وجه رایج مقرر کرده اســت: مطالبه از ســوی طلبکار، تمکن مدیون همراه با امتناع او از پرداخت، و تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه (اعلامی از سوی بانک مرکزی) از زمان سررسید دین تا هنگام پرداخت. در پرونده حاضر، به نظر می‌رســد دادگاه بدوی، بدون احراز دقیق این ســه شرط، به‌ویژه بدون تعیین دقیق تاریخ سررســید هر بخش از ســود ادعایی، (که خود منوط به همان ابهام در محاسبه ســود سالانه شــرکت بوده) اقدام به محاسبه خسارت تأخیر تأدیه کرده است؛ این ایراد، در واقع، پیامد طبیعی دو ایراد پیشــین اســت: تا وقتی اصل طلب و تاریخ استحقاق آن به‌طور دقیق معلوم نباشد، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نیز، به ناچار، متزلزل خواهد بود.

نتیجه

این یادداشــت، دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۴۱۸ شعبه ســوم دیوان عالی کشور را در چنــد محور نقد کرد کــه تمام آن‌ها در نهایت، از یک منطق واحــد پیروی می‌کنند: پیش از ورود به هر محاســبه کمّی، ارکان اثباتی و روش‌شــناختی دعوا باید به‌طور قطعی و منسجم احراز شده باشند.

نخســت، در باب انتقال ســهم شرکت، ، روشن شــد که دفتر ثبت سهام، مرجع رسمی احراز مالکیت سهامدار در برابر خود شرکت است و سند عادی انتقال، هرچند میان طرفین آن معتبــر، به‌تنهایــی برای اثبات مالکیت در برابر شــرکت کافی نیســت؛ از این رو، دادگاه بدوی، پیش از ارجاع به کارشناسی مالی، می‌بایست نخست همین پرسش مقدماتی حقوق شــرکت‌ها را حل و فصل می‌کرد. نقل و انتقال ســهام مستلزم تنظیم سند رسمی نیست، اما

در مقررات قانونی، تشـریفاتی برای انتقال سـهام بانام قرار داده شده است. در صورتی که این تشریفات در هنگام انتقال سهام رعایت نگردد، چنین انتقالی از نظر شرکت و اشخاص ثالث معتبر نیست.

دوم، در باب نظریه کارشناسی روشن شد که اعتبار این نظریه، نه‌تنها به صلاحیت فنی کارشناسـان، بلکه به ثبات و تطابق آن با اوضاع محقق و معلوم پرونده نیز وابسـته اسـت؛ نوسان فاحش و توجیه‌نشده نظریات یک هیئت واحد، دادگاه را از پذیرش خودکار آخرین نظریه بازمی‌دارد و او را ملزم به بررسی مستقل و مطالبه توضیح می‌کند.

سـوم، در باب عدول از قرار کارشناسی، روشن شد که تصمیمات میان‌دادرسی دادگاه، ولو از حیث شـکلی جانبی به نظر برسـند، در چارچوب انضباط رویه‌ای طواری دادرسی قرار دارند و عدول بی‌توجیه از آن‌ها، خود می‌تواند مبنای مسـتقل نقض حکم باشـد. این دادنامـه، در نهایـت، نمونه‌ای گویا از تلاقی حقوق تجارت (مسـئله انتقال سـهم) و آیین دادرسی مدنی (اعتبار ادله و انضباط دادرسی) در یک پرونده واحد است؛ تلاقی‌ای که پیام روشـنی برای محاکم بدوی دارد: رسیدگی به دعاوی مالی پیچیده، مستلزم توالی منطقی و روش‌مند در احراز مقدمات حقوقی، پیش از ورود به محاسبات فنی و کارشناسی است.

منابع

۱. اسـکینی، ربیعا، حقوق تجارت: شـرکت‌های تجاری، جلد دوم: شـرکت‌های سهامی عام و خاص، چاپ چهارم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱.
۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، انتشارات دراک، ۱۳۸۹.